باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردندکه امروز بیست و دومین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « نقد رويكرد سنتز نئوكلاسيك در متون درسي اقتصاد كلان » توسط جناب آقای دکتر سیدحسین میرجلیلی ارائه می‏گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دونفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر منتظری و جناب آقای دکتر ندری و مدیر علمی جلسه آقای دکتر تنکابنی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر میرجلیلی به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر میرجلیلی به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق ازآقای دکتر میر جلیلی تقاضا دارم ضمن رعایت زمان به ارائه دیدگاههای خود بپردازند.

آقای دکتر تنکابنی به عنوان مدیر علمی جلسه با نام خدای خردبخش بخردنواز جلسه را آغاز کرده و عنوان کردند این جلسه چند ویژگی دارد اول اینکه آقای دکتر میرجلیلی( با شناختی که از ایشان دارم) بحثی صریح و روشن خواهند داشت نکته دیگر اینکه ایشان متنی که انتخاب کرد­ه­اند متن درسی است و چه خوب است که در قلمرو نظام آموزشی ما این کار انجام شود و با توجه به اینکه ایشان سالها در پژوهشگاه مدیر آموزشی بودند و دوره­های کارشناسی ارشد و دکتری زیر نظر ایشان برگزار شده در نتیجه یک دید کلان تری نسبت به کسی که فقط معلم یا پژوهشگر بوده دارند، نکته دیگر اینکه جنبه کاربردی این بحث خیلی مهم است، ما بسیاری از بحث­هایی که می­کنیم غالباً انتزاعی است و همیشه اثربخش نیست ولی این نوع بحث­ها مستقیماً به دانشگاه، نظام آموزشی و دانشجویان مربوط می­شود و تأثیراتش قابل لمس است و نکته آخر اینکه دکتر میرجلیلی ذهن خلاقی دارند و از اعتماد به نفس واقعی علمی برخودارند لذا من امیدوارم این بحث آثار خوبی در برنامه­ریزی­های آموزشی اقتصاد در مقطع کارشناسی ارشد داشته باشد. از بزرگوارانی که قبول زحمت کردند تشکر کرده و خیرمقدم می­گویم و از آقای دکتر میرجلیلی تقاضا می­کنم سخنرانی خود را شروع بفرمائید.

آقای دکتر میرجلیلی ضمن تشکر از همه اساتید و دانشجویان بیان کردند هر متن درسی اقتصاد کلان به یک چارچوب نظری برای تحلیل پدیده‎های کلان در کوتاه‎مدت نیاز دارد.

سه چارچوب نظری غالب عبارت‎اند از:

الف) رویکرد کلاسیک جدید

1. رویکرد کینزی جدید با مدل IS-MP-IA

ج) رویکرد سنتز نئوکلاسیک-کینزی با مدل AS- IS-LM

IA): تعدیل تورم و MP: سیاست پولی )

الف) رویکرد کلاسیک جدید: کلاسیک‎های جدید، برای تحلیل اقتصاد کلان در کوتاه‎مدت، از مدل چرخۀ کسب و کار واقعی به عنوان مدل اصلی استفاده می‎کنند. در این رویکرد ارتباط میان درازمدت و کوتاه‎مدت به‎خوبی نشان‎داده‎می‎شود و می‎تواند برای تحلیل مسائل مربوط به سیاست‎های کلان اقتصادی از قبیل مالیات، مخارج دولت و سیاست پولی مورد استفاده قرارگیرد. کتاب *اقتصاد کلان* مدرن بارو (2008) نمونۀ بارز این رویکرد است.

ب) رویکرد کینزی جدید: چارچوب تحلیلی مدرن دیگر در آموزش اقتصاد کلان در دورۀ کارشناسی، کینزی جدید است. مؤلفه‎های کلیدی این چارچوب تحلیلی، منحنی فیلیپس کوتاه‎مدت کینزی جدید (یعنی منحنی عرضۀ کل با شیب صعودی کوتاه‎مدت) است. در این رویکرد، تورّم به تورّم مورد انتظار در آینده بستگی دارد. در منحنی عرضۀ کل پویا، انتظارات در مورد تورّم آینده، در کوتاه‎مدت بر محصول تأثیر می‎گذارد. بنابراین، انتظارات در مورد سیاست پولی در آینده و شوک تقاضا باعث می‎شود منحنی‎های پویای AS و AD منتقل شوند. مدل کینزی جدید دارای جنبه‎های پویای اقتصاد کلان است و میان آثار پیش‎بینی‎شده و آثارغیرمنتظرۀ ناشی از شوک‎ تقاضای کل تفاوت می‎گذارد. در مدل کینزی جدید، در کوتاه‎مدت، شوک‎ غیرمنتظره اثر بیشتری بر محصول نسبت به شوک پیش‎بینی‎شده دارد. در مدل کینزی جدید، بر اساس قاعدۀ تیلور، نرخ بهره ابزار اصلی سیاست پولی است نه عرضۀ پول. درمدل کینزی جدید، چرخۀ واقعی کسب و کار مدل کلاسیک جدید، حالت خاصی از مدل کینزی جدید است که قیمت‎ها، کاملا انعطاف‎پذیر است. مهم‎ترین تفاوت میان رویکرد کلاسیک جدید و کینزی جدید در تدریس اقتصاد کلان دورۀ کارشناسی، نقش سیاست اقتصاد کلان در کوتاه‎مدت است (تفاوت اندکی در آثار درازمدت در مدل وجود دارد). در مدل کلاسیک جدید سیاست انبساطی نقشی ندارد، چون قیمت‎ها به‎سرعت تعدیل می‎شوند، لذا هیچ اثری بر تولید واقعی ندارد (ولی آثار تورّمی وجود دارد). اما درمدل کینزی جدید، به دلیل چسبندگی قیمت، سیاست انبساطی در کوتاه‎مدت، بر تولید واقعی تاثیر دارد. در مدل کلاسیک جدید، سیاست پولی انقباضی، تورّم را کاهش می دهد، اما هیچ اثری بر تولید واقعی ندارد. اما، در مدل کینزی جدید (و قدیم)،سیاست پولی انقباضی برای کاهش‎ تورّم، منجربه کاهش تولید واقعی در کوتاه‎مدت می‎شود، اگرچه وقتی سیاست، پیش‎بینی شده است، کاهش در محصول می‎تواند به حداقل برسد. مدل‎های کینزی برای مقابله با مسائل ناشی از رکود بزرگ، به‎ویژه بحران مالی و دام نقدینگی، مجهز شده‎اند. چارچوب سنتی کینزی در حال حاضر در نهادهای سیاست‎گذاری استفاده نمی‎شود. برخی متون درسی اقتصاد کلان، مانند کتاب *اقتصاد کلان* منکیو (2010)، تلاش کرده‎اند شکاف میان روش سنتی و جدید کینزی را پل بزنند و با گنجاندن فصل جدیدی در مدل پویای AD/ AS ، مقدمه‎ای در مورد مدل‎های DSGE ارائه‎کنند که در متون درسی دوره‎های کارشناسی ارشد متداول شده است و در نهادهای سیاست‎گذاری استفاده می‎شود. رومر (2000) و تیلور (2000) چارچوب جدیدی برای مدل کینزی جدید در اقتصاد کلان مطرح می‎کنند. به جای منحنی LM، طبق قاعدۀ تیلور، منحنی MP (سیاست پولی) و به جای عرضۀ کل، خط IA (تعدیل تورّم) قرارداده‎شده‎است. بنابراین، به جای رویکرد سنتز یعنی IS-LM-AS ، مدل IS-MP-IA کینزی جدید پیشنهاد شده است. رومر یازده مزیت برای آن برمی‎شمارد. میشکین (2012) در فصل دهم کتاب *اقتصاد کلان* خود از منحنی MP به جای LM استفاده می‎کند و ویلیامسون (2011) نیز در کتاب *اقتصاد کلان* خود، منحنی LM را با قاعدۀ نرخ بهرۀ واقعی جایگزین می‎کند. جونز (2011) نیز در کتاب *اقتصاد کلان* خود در تحلیل کوتاه‎مدت، منحنی LM را با قاعدۀ تیلور جایگزین می‎کند که در آن بانک مرکزی نرخ بهرۀ اسمی را در واکنش به تورّم تعیین می‎کند. ‌‌ویراپانا (2003) چارچوب سنتی یادشده را با مدل AD /PA (یعنی تقاضای کل/ تعدیل قیمت) بر اساس کار رومر و تیلور جایگزین می‎کند.

ج) رویکرد سنتز نئوکلاسیک-کینزی: چارچوب تحلیلی در آموزش اقتصاد کلان در دورۀ کارشناسی، با استفاده از مدل عرضۀ کل ـ تقاضای کل یاAS -IS-LM برای کوتاه‎مدت است. برخی متون درسی اقتصاد کلان با چارچوب تحلیلی سنتز عبارت‎اند از:اقتصاد کلان بلانچارد (2014) ؛ اقتصاد کلان درنبوش ـ فیشر ـ استارتز (2011)؛ اقتصاد کلان برانسون (1989).(*به نظر می رسد اقتصاد کلان دکتر شاکری و اقتصاد کلان دکتر رحمانی بر اساس همین رویکرد است*)

این متون، منبع اصلی درس اقتصاد کلان در دوره های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در تعدادی از دانشگاه ها و پژوهشگاه های ایران است. ‌‌يكي از مراحل تطوّر اقتصاد كينزي، تفسير كتاب *نظريۀ عمومي کینز* بر اساس سنتز نئوكلاسيك ـ کینزی بود. در رویکرد سنتز، اقتصاد كينزي بر اساس نظريۀ تعادل عمومي تفسير می شود با مدل IS-LM كه هيكس (1937) و سپس هانس (1953) مطرح کردند. مدل IS-LM برای تقاضای کل، تفسير اقتصاد كلان كينز بر اساس نظريۀ تعادل عمومي است. ‌‌پل ساموئلسن اصطلاح «سنتز نئوكلاسيك-کینزی» را براي رویکرد اقتصاد کلان در اواسط دهه 1950 وضع کرد. سنتز نئوکلاسیک بیست سال دیگر، یعنی تا دهۀ 1970، تأثیرگذار بود كه در آن، مطالب مهم هيكس، موديلياني، سولو، توبين و ديگران جاي مي‎گيرد. ‌‌این رویکرد، «سنتز» نئوکلاسیک و کینزی نامیده شده است، بدان جهت که نتایج مدل در «درازمدت» یا در سیستم IS-LM با کارکرد کامل، نئوکلاسیک است، ولی در «کوتاه‎مدت» یا سیستم IS-LM با کارکرد ناقص، نتایج کینزی برقرار است. در رویکرد سنتز نئوکلاسیک ـ کینزی، مدل IS-LM نقش مرکزی دارد. این در حالی است که مدل IS-LM نواقص تحلیلی متعددی دارد.

نقد: مهم‎ترین نواقص تحلیل IS-LM عبارت‎اند از: 1. فاقد مبانی اقتصاد خرد است.

2. توابع مصرف و سرمایه‎گذاری ad hoc مشخص شده است و نه به‎عنوان نتیجۀ حل مسائل تصمیم‎گیری.

3. سطح قیمت را برونزا درنظرمی‎گیرد. 4. انتظارات در این مدل نقشی ندارد.

5. پیچیدگی‎های اقتصاد را به چند رابطۀ جمعی‎شدۀ خام، ساده‎سازی می‎کند.

6. جامع نیست و فروض و ساده‎سازی‎ها، این تحلیل را برای برخی موضوعات و شرایط اقتصادی، مناسب می‎سازد. 7. با مفروضات پشت مدل IS /LM که بر حسب انعطاف‎پذیری قیمت‎هاست، ناسازگاری دارد. 8. مدل ایستاست و از هماهنگی و انتخاب بین زمانی و آینده‎نگر غفلت کرده است.

این مدل تصویر لحظه‎ای از اقتصاد کلان ارائه می‎کند، بدون درنظرگرفتن این واقعیت که تصویر لحظه‎ای، بخشی از یک تصویر متحرک است. ماهیت ایستای مدل، مانع از توجه به بسیاری از پیامدهای محدودیت بین زمانی بودجۀ دولت، برای آثار واقعی تغییر در سیاست‎های مالی یا تأثیرات انتظارات در مورد سیاست‎های پولی بر دنباله‎ای از سطح قیمت تعادلی طی زمان می‎شود. ‌‌به دلیل نقدهای یادشده، به‎ندرت چارچوب IS-LM و AD-AS در مقطع فوق‎لیسانس حتی ذکر می‎شود و به جای آن چندین سال است که مدل DSGE در اقتصاد کلان سطح کارشناسی ارشد تدریس می‎شود. در دهۀ 1970، بسياري از اقتصاددانان از تفسير كينز توسط سنتز نئوكلاسيك ناراضي بودند، زیرا اين تفسير با ادعاي كينز منطبق نبود. کینز نظريه‌اي ارائه‎كرد كه عام‎تر از نظريۀ كلاسيك باشد نه برعکس آن، که سنتز می‎گوید. علاوه بر آن، بنیان مدل IS-LM ، والراسي است، در حالي كه كينز، والراسي نبود.همانطور که لئون هافوود می گوید کینز، اقتصاد کلان عدم تعادل را مطرح کرد. ‌‌دليل دیگر بحران در سنتز نئوكلاسيك، ناتواني آن براي توضيح‎دادن رويدادها بود. با افزايش تورّم در اواخر دهۀ 1960، موفقيت تجربي و مباني نظري سنتز، زير سؤال رفت. جدي‌ترين ضربه به سنتز، تورّم ركودي اواسط دهۀ 1970 به دنبال افزايش قيمت نفت بود كه باعث شد رشد يكنواخت همراه با تورّم پايين تداوم پیدا نکند. در اوایل دهۀ 1970، سنتز دچار دردسر جدی شد؛ زمانی که پایداری تورّم و بیکاری در کشورهای عضو OECD با پیش‎بینی سنتز سازگار نبود. ‌‌لوکاس و سارجنت علیه سنتز نئوکلاسیک گفتند که سنتز در پیش‎بینی‎های خود شکست‎خورده است. نظر لوکاس و سارجنت این بود که رویکردی که بر اساس آن، پیش‎بینی‎های شکست‎خوردۀ دهۀ 1970 انجام شد، اساساً ناقص است. ”کینزی‎های کمبریج“ (نام دیگر پساکینزی‎های بریتانیا) و همتایان آن‌ها در ایالات متحده (پساکینزی‎های امریکا)، سنتز را خیانتی بزرگ به انقلاب کینزی می‎دانند. ‌‌مکتب کلاسیک جدید از دهۀ 1970 به عنوان رویکرد جدید اقتصاد کلان، جایگزین سنتز گردید. با توجه به مشکلات رویکرد سنتز نئوکلاسیک، برانسون پس از ویرایش سوم سال 1989، ويرايش جديدی از کتاب *اقتصاد كلان* خود منتشر نکرد، با اینکه تا 2006 زنده بود. كتاب اقتصاد کلان برانسون كه مبتني بر سنتز نئوكلاسيك ـ کینزی و ايستاي مقايسه‎اي است، سال‎هاست در برنامۀ درسي اقتصاد كلان اغلب دانشگاه‎هاي معتبر جهان از اين كتاب به عنوان متن درسي استفاده نمي‎شود. در اواسط دهۀ 1990، «سنتز نئوکلاسیک جدید» توسط گودفرند و کینگ (1997) مطرح شد. سنتز جدید مانند سنتز قدیمی، دو ویژگی عمده دارد: اول، رفتار بهینه‎سازی تولیدکنندگان و مصرف‎کنندگان. دوم، وجود اختلالات و انعطاف‎ناپذیری‎های اسمی

مدل سنتز جدید به عنوان «تعادل عمومی پویای تصادفی» یا مدل‎های DSGE، نامیده شده است. مدل‎های DSGE برای سیاست‎گذاری به طور فزاینده‎ای عمدتا توسط بانکهای مرکزی مورد استفاده قرار می گیرد. مهم‎ترین نقدهای مدل DSGE سنتز جدید عبارت‎اند از: 1.نقد پساکینزی:در DSGEبازار کار همیشه تسویه است، در حالی که در واقع چنین نیست. 2.نقطه کور مدل DSGE،بخش مالی است که به نرخ بهره و بازار پول تقلیل یافته است.بانک سایه،وام کم اعتبار،تبدیل به اوراق بهادار کردن،اهرم، حباب و ارتباط بین بانکی در مدل نیست.بحران مالی 2007-2009 مدل سنتز جدید را بی اعتبار کرد. 3.مدل DSGE بیش از حد متکی به فرض بازارهای کامل است و قادر به توضیح پویایی غیرخطی نوسانات نیست. 4. چرخه واقعی کسب و کار،هسته اصلی مدل است و لذا اساسا والراسی است. رقابت ناقص کینزی جدید ابزار کمکی است که وارد مدل شده است.از اینرو سنتز جدید گسترش چارچوب تحلیلی والراسی است.در حالی که کینز والراسی نیست.

نتیجه گیری: رویکرد سنتز نئوکلاسیک-کینزی، یکی از سه رویکرد غالب در متون درسی اقتصاد کلان و بر اساس مدل IS-LM است. کتاب اقتصاد کلان برانسون، بر اساس رویکرد سنتز است که منبع اصلی درس اقتصاد کلان در تعدادی از دانشگاه های ایران است. رویکرد سنتز نئوکلاسیک متون درسی اقتصاد کلان بدلیل نواقص مدل IS-LM و نقدهای وارد به سنتز، در دانشگاه های دنیا کنار گذاشته شده است.(اما در ایران هنوز منبع درسی است.) سنتز جدید نئوکلاسیک-کینزی در سال 1997 مطرح شد و مدل DSGE را جایگزین IS-LM کرد. مدل DSGE سنتز جدید با نقدهای متعدد مواجه شده است و در پیش بینی بحران مالی جهانی 2007-2009 ناکام بود. در مجموع، بدلیل نقدهای وارد به رویکرد سنتز نئوکلاسیک در متون درسی اقتصاد کلان، بازاندیشی متون درسی اصلی اقتصاد کلان در دانشگاه های ایران توصیه می شود.

آقای دکتر ندری به عنوان اولین ناقد ضمن تشکر از پژوهشگاه علوم انسانی برای برگزاری این جلسه بیان کردند که چنین جلساتی در سراسر کشور درجهت نقد کتب درسی تاکنون برگزار نشده و این پیشگامی پژوهشگاه در نقد متون درسی جای تشکر و قدردانی دارد و آقای دکتر میرجلیلی هم کار وزینی در این زمینه انجام داده­اند. متونی که در آموزش اقتصاد استفاده می­شود بسیار متأثر از کتاب برندسون است که ترجمه دکتر شاکری بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است . همانطور که آقای دکتر میرجلیلی به درستی هم اشاره کردند رویکرد Islm در تلاش بود که سنتزی باشد از دو دیدگاه نئوکلاسیک و کنزی و هکیس بنیان­گذار این دیدگاه بود. اینکه دکتر میرجلیلی Islm را در عرض دو مکتب کلاسیک­های جدید و کنزی­های جدید قرار می­دهند، با آن مسئله دارم و از آقای دکتر می­خواهم به آن پاسخ بدهند. سنتز نئوکلاسیک و کنزی به نظر من در عرض کلاسیک­های جدید و کنزی­های جدید قرار نمی­گیرد می شود گفت که مدلی است که حتی الان هم در قالب DSGE می­تواند نظرات کلاسیک­های جدید را جمع کند و هم نظرات کنزی­های جدید را. در واقع مدل­هایی که در کتابهای درسی اقتصاد کلان وجود دارد پایه­اش همان Islm است و تنها تفاوتی که وجود دارد این است که این Islm که الان مورد استفاده قرار می­گیرد برخلاف آن Islm که در کتاب برند چارت یا کتاب فیش آمده دارای مبانی اقتصاد خرد است و ماهیتاً پویا و دینامیک است و ناظر به اقتصاد آینده است و آینده هم با نااطمینانی همراه است. در مدل­های کنزی جدید، Is کرو وجود دارد. این رویکرد مبتنی است بر مبانی اقتصاد خرد مبنی بر تصمیم­گیری بین زمانی خانوارها اینکه گفته می­شود LM منحنی حذف شده در رویکرد نئوکنزی و ما اثری از منحنی LM در تحلیل اقتصاد کلان نمی­بینیم و قاعدة سیاستگزاری پولی جایگزین منحنی LM شده ولی این ناقص وجود تعادل در بازار پول نیست. اینکه آمده­اند از قاعده سیاست پولی تحلیل می­کنند، این نفی این نیست که در بازار پول، همة روابط باید درجهت عرضه و تقاضا برای پول قرار بگیرد. لذا از این جهت جایگزین منحنی LM قرار داده­اند که سیاست­گذاری پولی یک بازیگر کلیدی و غیرقابل انکار در اقتصاد است و در جاهایی که به نظر می­رسد سیاست­گذار پولی نقش کلیدی خودش را ایفا نمی­کند شاید بهتر این باشد که از این رویکرد نئوکنزی هم استفاده نکنیم وقتی می­خواهیم اقتصاد را مورد ارزیابی قرار دهیم. بنابراین چه در چارچوب تحلیلی نئوکنزی و چه در چاپ تحلیل نئوکنزی جدید، پایه همان lSlM است . تفاوت در این است که این Is مبتنی بر مبانی اقتصاد خرد استخراج شده؛ دینامیک است. استاتیستیک است و همانطور که خود دکتر آقای دکتر میرجلیلی هم اشاره کردند اقتصاد کنزی اقتصاد عدم تعادل است یا به نظر می­رسد آن یک نظر شاز در نحله کنز ­باشد. کنزی­های جدید همین استفاده­شان از الگوها DSGE نشان می­دهد که جنرال ...را پذیرفته­اند اینکه واقعاً عدم تعادل در بازار وجود دارد برمی­گردد به اینکه شما تعادل را چطور تعریف می­کنید. در همین چارچوب DSGE شما می­توانید رویکرد نئوکنزی را قرار بدهید. این رویکرد نئوکنزی تفاوت­اش با رویکرد کلاسیک جدید این است که معتقد است بازارها perfect نیستند. لذا وقتی می­خواهد برسد به عرضة کل، بازار را بازار رقابت کامل، فرض نمی­گیرد. بازار را بازار انحصاری یا بازار ناقص فرض می­گیرد یعنی از یک مدل بازار ناقص می­آید و عرضه کل را استخراج می­کند، تفاوت با نئوکلاسیک این است که فرض پایه­ای در استخراج عرضه کل این است که بازارها کامل نیست و در رویکرد کلاسیک جدید فرض پایه این است که بازار کامل است. نکته دیگر اینکه مدل­های RBC بر پایه تحلیل تقاضا و عرضه نیستند بلکه یک روندهای بلندمدتی را برای اقتصاد در نظر می­گیرند، مثل مدل­های رشد، بعد شوک­هایی را در نظر می­گیرند به نام real shoks ، ممکن است شوک­های بهره­وری باشد یا ... این کشورها باعث می­شود اقتصاد از آن روند طبیعی­اش خارج شود لذا در واقع من این را می­پذیرم که چارچوب تحلیلی RBC از عرضه کل و تقاضای کل منبعث نمی­شود ولی هم دینامیک است و هم استاتیستیک. لذا الگوهای DSGE که الان دارد مورد استفاده قرار می­گیرد مجموعه­ای از الگوها هستند که هم real Business cycle را می­توانند در خودشان نشان بدهند و هم رویکرد کلاسیک­های جدید را می­توانند در دل خود تبیین کنند و هم رویکرد کنزی­های جدید را در بر بگیرند، از این جهت است که الگوهای DSGE اصلی­ترین رفرنس برای اقتصاد کلان قرار می­گیرد البته با نقدهایی که به این الگوها شده موافقم. البته همة این نقدها مربوط به بعد از بحران 2007 است. و همانطور که آقای میرجلیلی هم به درستی اشاره کردند این الگوهای DSGE هم علی­رغم این تطوراتی که در حوزة اقتصاد کلان صورت گرفت، بحران 2008ـ2007 را نتوانست پیش­بینی کنید ولی در این فاصله 2008 ـ 2007 ما هنوز الگوی جدیدی جایگزین الگوهای DSGE ندیده­ایم یا هنوز وارد متون درسی نشده است.

در مورد آموزش اقتصاد کلان در ایران من با آقای دکتر میرجلیلی از این جهت موافقم که این متونی که به فارسی ترجمه شده روزآمد نیستند. برندسون و کتاب آقای رحمانی که استفاده گسترده­ای از آن می­شود به روز نیستند ولی برای آموزش پایه­ای اقتصاد در مقطع لیسانس و برای رشته­های غیراقتصادی که می­خواهند اقتصاد کلان بخوانند شاید هنوز کاربرد داشته باشد. خیلی از دانشگاهها هم در مقطع لیسانس کتاب برندسون را تدریس نمی­کنند. به نظر می­رسد کتاب رومر که امروزه در مقطع فوق­لیسانس و دکتری استفاده می­شود جایگزین شده است.

آقای دکتر تنکابنی اشاره کردند که آقای دکتر ندری بخش عمده­ای را با آقای دکتر میرجلیلی موافق بودند و در بخشی هم اشاره کردند که IsLm روزآمد شده و آن نواقص 8 گانه را ندارد یا کمتر دارد لذا شما به این بخش نقد آقای دکتر ندری بپردازید و نظر خودتان را هم اعلام کنید.

آقای دکتر میرجلیلی ضمن تشکر از آقای دکتر ندری که استاد مسلم اقتصاد کلان هستند اشاره کردند که بله IsLm یک مدل است و سنتز می­خواهد ترکیب کند بین کلاسیک جدید و کنز جدید. این سنتز می­تواند یک هیبریدی جدید باشد که می­تواند هم ارز آن باشد با یک چیز جدید. IsLm به جز ورژن­های اخیرش هیچکدام دینامیک نیست و ایستاست. علت اینکه بحث­های رومر و کنزی­های جدید خیلی با سنتز درگیر نمی­شوند این است که آنها قبول دارند و می­گویند آن هم خوب است.کنزی­ها می­گویند سنتز خیانت بزرگ است (ازدواج نا مشروع است ) ولی کنزی­های جدید آن را می­پذیرند و حتی با تعادل هم مخالف نیستند. پساکنزی­ها که در مورد کنزی­ها نظر می­دهند می­گویند نه کنزی هستند نه جدید چون کنز این حرفها را نزده و جدید هم نیستند چون هیچ چیزی اضافه­تر ندارند و اینها این کارها را کردند تا درmain streem جا داده شوند.از طرفی باید اشاره کنم تیلور و بسیاری دیگر می­گویند MP را بگذارید به جای LM برای اینکه LM اصل بحث عرضه پول است و با کاهش و افزایش عرضه پول است که اعمال می­شود. تیلور طی بررسی­هایش متوجه شد که عملاً بانک مرکزی نیست که این کار را می­کند بلکه عملاً با تعیین نرخ بهرة پایه است که سیاست پولی اعمال می­شود. پس بهتر است خودش را بگذاریم.

علت اینکه کنزی و کلاسیک جدید هر دو از تعادل صحبت می­کنند این است که کلاسیک­های جدید تعادل را قبول دارند، کنزی­های جدید هم آن را رد نمی­کنند و می­گویند این یک دستاورد است. نکته دوم اینکه کلاسیک جدید از RBC استفاده می­کنند و از درازمدت شروع می­کنند در حالیکه کنزی­ها از کوتاه­مدت شروع می­کنند. چون کلاسیک جدید معتقد است اقتصاد درازمدت است مگر در جایی شوک وارد شود. چون معتقدند در کوتاه مدت پول خنثی است. نکته سوم اینکه رومر هم ایرادات متعدد دارد از جمله اینکه بخش خارجی ندارد و اینکه تقاضای کل ندارد یعنی فقط در بخش پول، پول را مطرح می­کند و به تقاضای کل نمی­پردازد. در جاهایی هم به کلاسیک­های جدید حمله می­کند و در فصل بیکاری فقط دیدگاه کنزی­ها را می­گوید و هیچ بحثی از کلاسیک­ها مطرح نمی­کند.

آقای دکترتنکابنی در ادامه بحث گفتند یک نکته هم در مورد مبانی اقتصاد خرد بود که لطفاً اشاره کنید. آقای دکتر میرجلیلی گفتند بله در مورد مبانی اقتصاد خرد جدیدی­ها سعی کردند بیاورند آنها سعی کردند اقتصاد کنزی را کامل کنند.

آقای دکتر تنکابنی سپس از آقای دکتر منتظری تقاضا کردند تا نقد خود را بفرمایند . آقای دکترمنتظری ضمن قدردانی از همه دست اندرکاران برگزاری کرسی و حاضر در جمع و ضمن تشکر از آقای دکتر میرجلیلی که باب این بحث را باز کردند در زمینه نقد کتب درسی دانشگاهی بیان کردند ما به عنوان یک دانشگاهی شناختی از منابع مختلف نداریم و این باعث گیج شدن دانشجوهایمان می­شود در مورد نقد این مقاله باید بگویم آقای دکتر میرجلیلی کتاب دکتر رحمانی را قرار داده در مقابل کتاب بلانچارد و کتاب برندسون را قرار داده در مقابل رومر. نقد متن در اینجا این است که اگر ما رجوع کنیم به دانشگاهها، کتاب دکتر رحمانی دیگر این قدرها هم مورد توجه نیست چه بسا که اگر توجه کنیم به نوبت چاپ یا تیراژ آن، این مسئله بارز است و نشان می­دهد که دانشگاهها به دکتر شاکری بیشتر رجوع کرده­اند. اگرچه در کلیت با دکتر میرجلیلی موافقم ولی باید بگویم ماهیت کتاب خرد با کلان کاملاً متفاوت است. کتاب کلان به شرایط، اطوار و مسائل تاریخی گره خورده است. ما نمی­توانیم بگوییم فلان کتاب بر فلان کتاب ارجحیت دارد به خاطر القای یک چارچوب تحلیلی. ما دنبال چه چیزی در کتاب هستیم تئوری­ها یا ماهیت موضوع؟بنابراین القای یک چارچوب تحلیلی به کتاب کلان می­تواند جای مناقشه و اختلاف شود. نکته دوم اینکه حتی اینکه بلانچارد هم در مقابل کتاب دکتر رحمانی قرار می­گیرد حتی من جدیداً کتابی دیدم به عنوان بلانچارد جانسون که من جدیداً دیدم که حتی نقطه شروع این کتاب هم نئوکلاسیک است.آقای دکتر میرجلیلی نقدهایی را به کتاب دکتر رحمانی وارد کرده مثلاً تعاد ل بیان کوتاه­مدت و میان­مدت تفکیک نشده یا تئوری رشد یا تحلیل­های پویا را دربرنگرفته ، من هم با دکتر هم عقیده­ام قطعاً اگر مقاله آقای دکتر میرجلیلی آپدیت می­شد و ملاک کتاب دکتر شاکری قرار می­گرفت این نقدها به این شدت مطرح نبود. نقد دیگر من به آقای دکتر میرجلیلی در مورد جمع بندی کار است . اینکه شما معرفی کرده­اید رومر را من قبول دارم به خاطر جامعیتش. ما نیامده­ایم تئوری­ها را نقد کنیم بلکه ما کتاب­­ها را نقد کرده­ایم. آقای دکتر میرجلیلی نتیجه­گیری را متوجه دکتر شاکری و دکتر رحمانی کرده­اند ولی من اعتقاد دارم ایشان که اشراف به این کار دارند یک بار با آن دیدگاه تحلیلی­شان به جمع­بندی نهایی خود را بیان می­کردند. سنتز نئوکلاسیک شبیه پی یک خانه است و نمی­توانید آن را شبیه کنزی­های جدید قرار بدهید و آن را نقد کنید. در واقع کار کلان انجام شده (مثل تنه درخت) و هر آنچه آمده شاخه­های آن است. در مقابل هم قرار دادن اینها، یک اشتباه پایه­ای است. به نظر من رویکردها را باید شرح می­دادید، اگر قرار بود مشکلی را در کلان حل کنم باید رویکردها را بگوییم.

آقای دکتر میرجلیلی از آقای دکتر منتظری تشکر کرده و گفتند به نکات مهمی اشاره شد، من آن زمان که این مقاله را نوشتم به نظرم می­رسید که در کلان ایران در دوره لیسانس آنچه بسیار متداول بود کلان دکتر رحمانی 1 و 2 بود و من آن را انتخاب کردم. شما درست می­فرمایید ماهیت خرد با کلان متفاوت است به همین جهت در خرد یک مکتب هست (نئوکلاسیک) و در کلان 7 مکتب وجود دارد و واقعاً نمی­شود یک دیدگاه ارائه کرد. در مورد جانسون باید بگویم من ایشان را در یک رستورانی دیدم و گفتم من کتاب شما را خوانده­ام و به نظرم سنتز نئوکلاسیک است و پس از تأملی این حرف من را پذیرفتند، ولی در جایی نگفته اند. بعدها آقای جانسون این مسائل را به روز کرده و سنتز بیان شده است. مشکلی که سنتز دارد این است که چارچوب تحلیل آن کنار رفته است. من اشاره کردم که ما 2 نوع سنتز داریم: 1) سنتز قدیم : دیدگاه کنز و کلاسیک­ها 2) سنتز جدید: ترکیبی است بین کلاسیک­های جدید و کنزی­های جدید. من فقط یک کتاب در این زمینه پیدا کرده­ام که خلاصه آن را در کتابم آورده­ام که به ایرادات سنتز قدیم اشاره می­کند. از طرفی در مورد کلان دکتر شاکری باید بگویم، دکتر شاکری کتاب برانسون را ترجمه کرده­اند و از طرفی یک کتاب هم تألیف کرده­اند که همان کتاب برانسون است با توضیح و تفسیر بیشتر که سعی می­کند نقدهایی که مطرح شده را جواب بدهد ولی این پاسخ­ها همگی قابل نقد است. مشکلاتی که در شورای تحول داریم این است که درس­های جدید برای آن طراحی شده که اگر ما بخواهیم طبق کتابهای جدید بنویسیم همان ISLM است ولی این ISLM هم، ایراداتی وجود دارد پس چه باید کرد؟ نظر من این است که بهتر است تطبیقی بنویسیم و بصورت جدولی. چرا که پساکنزی­ها شرایطی دارند که اتفاقاً برای ما مناسب است. مثلاً آنها معتقد به پول درون زا هستند که در شرایط ما خیلی کار می­کند. در حالیکه در این سیستم پول برونزاست. پول درونزا خیلی با شرایط تورم ما سازگار است. همه رؤسای بانک مرکزی می­گویند عامل تورم رشد نقدینگی است، در حالیکه رشد پول در ایران درون­زا است ، نه برون­زا و پسا کنزی­ها این را باور دارند. در بحران­ مالی آن تئوری که می­شد به آن توجه کرد مربوط به پساکنزی­هاست و یا در کلان ساختاری که تیلور و دیگران کار می­کنند را اگر تطبیقی در نظر بگیریم می­توانیم نکاتی را از آنها اضافه و لحاظ کنیم که بسیار مفید است و بتوانیم دیدگاهی را پیدا کنیم که متناسب با شرایط ایران باشد.

آقای دکتر تنکابنی اشاره کردند اگر ممکن است دیدگاه خود را در مورد این نکته هم که اشاره شد بفرمایید اینکه اقتصاد کلان از گذشته یک ریشه و تنه­ای دارد که اینها شاخه­هایش هستند در واقع اگر قرار باشد رویکردهای متفاوت را بیان کنیم چگونه می شود؟شما نظرتان این است که تطبیقی را استفاده می­کنید یعنی همة این رویکردها برای آگاهی دانشجویان در متن­های درسی بیاید. نکته دوم اینکه توقع ما این است یک الگو و چارچوبی را شما پیشنهاد کنید یا به عبارتی شما یک صورت­بندی داشته باشید.

آقای دکتر میر جلیلی در پاسخ گفتند این کار ملاصدرا است که 4 نحله را ترکیب کرد و حکمت متعالیه را ساخت. در این درخت اول کلاسیک­ها بودند ، بعد کنزی پیدا شد و آنها را به نقد کشید بعد از آنکه مدلش به مشکل برخورد نقد کنز شکل گرفت و کلاسیک جدید و مکتب پولی هم آمد و اتریشی­ها هم آمدند و کم­کم روایت­ها و رویکردهای مختلف مطرح شد. هر کدام از این 8 ـ 7 رویکرد، اگر کتاب درسی نوشتند براساس رویکرد و دیدگاه خودشان کتاب را نوشته­اند. هنری که سنتزی­ها داشته­اند، این است که آنها می­خواستند تلفیق کنند ولی این ایرادها ایجاد شده است که پساکنزی­ها می­گفتند این ازدواج نامشروع است چون قابل تلفیق نبوده است. لذا بهترین کار این است که تطبیقی مطرح کنیم.

آقای دکتر تنکابنی از حاضرین در جلسه خواستند اگر سوال یا مطلبی را می خواهند، با رعایت زمان کمی که باقی مانده مطرح کنند.

آقای دکتر امیری­تهرانی ( از حضار) گفتند من برداشتم را عرض می­کنم و سپس یک نکته را بیان می­کنم آنچه من متوجه شدم هیچ­کدام از این رویکردها را نمی توانیم بر دیگری ترجیح بدهیم. پیشنهاد شما هم روش تطبیقی است که در مورد هر مسئله­ای استفاده کنیم تا ببینیم کدام بهتر است. در فلسفه علم، بحثی هست به عنوان تعیین ناقص. در این مبحث اشاره می­شود به اینکه در مورد یک مسئله ما داده­ها و نظریه­های مختلفی ممکن است داشته باشیم . ولی در مورد اینکه کدام نظریه را بهتر است انتخاب کنیم در بحث تعیین ناقص این گونه می­شود که شرایطی ممکن است پدید بیاید که براساس آن داده­ها که داده­ها در هر سه نظریه صدق بکند، یعنی نظریات هر کدام بنابر تحلیل خودش و شما بر اساس داده ها نمی توانید تعیین بکنید که کدامیک از این نظریه ها بر دیگری ترجیح دارد. به شما امکان انتخاب نمی دهد و بلاتکلیفی همچنان ادامه پیدا می کند. عرض من این است که پیشنهاد رویکرد تطبیقی کارایی خودش را از دست می دهد یعنی شما در برابر هر مسئله با داده هایی مواجه هستید سه تا نظریه را بکار می برید و هرکدام را از نظر خودش تحلیل می کنید( علت و معلول را مشخص می کنید) ولی نهایتا شما نمی توانید با نتیجه گیری مطلوب یکی را بر دیگری ترجیح دهید و این یک مانع قابل توجه است.

آقای دکتر میرجلیلی در پاسخ توضیح دادند که این ها سه تا نظریه نیست بلکه سه تا approach است و در هر approach چندین نظریه. مثلا در نظریه مقداری پول که متعلق به کلاسیک هاست کافی است بررسی کنیم در 20 سال گذشته که حجم پول بالا رفته است، قیمت ها هم بالا رفته است یا خیر؟ تولید چقدر بالا رفته است؟ آیا نظریه مقداری پول در ایران برقرار است؟ و به این ترتیب با توجه به موضوع در هر مقطعی پیدا کنیم کدام تئوری در ایران کاربرد دارد. یا مثلا رویکرد کنزی می گوید بازار پول می تواند عدم تعادل عرضه و تقاضا را داشته باشد. سختی کار وقتی است که یک تئوری را از جایی بگیریم که براساس تعادل است و یک تئوری را از جایی بگیریم که براساس تعادل نیست. شاید بتوان با آزمون کردن به جایی رسید ولی اینکه چگونه می شود اینها را سازگار کرد هنوز به نتیجه نرسیده است به عبارتی اینکه چطور می شود رویکردها را باهم و در کنار هم دید کار بسیار سختی است.

آقای دکتر ابوترابی( از حضار) اشاره کردند که شما ممکن است چند نظریه با قدرت توضیح دهندگی بالا یا با قدرت پیشگویی بالا بطور همزمان داشته باشید. از طرفی آزمون تجربی مشکلی را حل نمی کند چون اگر در آزمونی حل شود نمی توان تئوری را هم رد کرد بخصوص اینکه تحت تاثیر عوامل دیگری هم باشد. اینکه مقاله شما کار خوبی است برای نقد شکی نیست ولی گویی خلط شده بین آموزش و پژوهش. ما در مقطع لیسانس و فوق لیسانس نمی توانیم تمام رویکردها را بگوییم و آن ها را توضیح دهیم شاید به صورت مباحث خارج از کلاس درس بشود. از طرفی بحث ضعیف بودن زبان انگلیسی دانشجویان و حتی اساتید مطرح است که باعث شده آگاهی به مسائل روزآمد نباشد.

آقای دکتر میرجلیلی در پاسخ گفتند این توضیحات را قبول دارم و این سختی کار را نشان می دهد. دنیا هم رفته به این سمت که تنها یک رویکرد را اتخاذ کنند وقتی هم که شرایط خیلی سخت شود گفته اند به main streemتوجه کنید.

در انتها آقای دکتر تنکابنی به عنوان مدیر علمی جلسه پس از جمع بندی نهایی بحث بیان کردند که ضرورت دارد هر سه رویکرد برای دانشجویان بیان شود تا نسبت به آنها شناخت پیدا کنند و بتوانند هر رویکردی را نقد کنند. مشکل اینجاست که بازار نقد در حوزه متون درسی کساد است. سپس از اساتید محترم و ارائه دهنده و همه شرکت کنندگان در جلسه تشکر کردند.

خانم دکتر ایشانی مدیر اجرایی جلسه هم ضمن تشکر از دکتر تنکابنی به دلیل نظم و نحوه اداره ایشان اعلام کردند که فایل صوتی و نوشتاری جلسه در سایت پژوهشگاه علوم انسانی در قسمت دفتر کرسی های نظریه پردازی برای علاقه مندان گذاشته خواهد شد.

جلسه در ساعت15:30 به پايان رسيد.